

Aligning Religion with Foreign Policy: The Case of the UAE

Abozar Rafiee Ghohsareh * 

Assistant Professor, Political Sciences, Yasouj University, Yasouj, Iran

Introduction

U Islam has always played a significant role in politics and governance in Islamic societies, owing to its political and social nature. This role and significance have led authoritarian regimes in these countries to use Islam for legitimizing their actions in both domestic and foreign policy. The UAE government is a prime example in this respect, as it has manipulated religion and brought it in line with politics. To harmonize religion with its domestic and foreign policy, the UAE government has established its own religious institutions and attracted prominent religious figures, particularly after the so-called Arab Spring. These institutions appear to be independent, but they are fully supported by the UAE government in practice. In addition, prominent Sunni religious figures that support Sufi and non-political Islam are appointed as their leaders.

Research Question(s)

What were the goals of the UAE government in harmonizing religion with its foreign policy and what measures did it take to achieve these goals?

* Corresponding Author: rafiei_aboosar@yahoo.com

How to Cite: Rafiee Ghohsareh, A., (2023), "Aligning Religion with Foreign Policy: The Case of the UAE", *Political Strategic Studies*, 12(45), 209-240. doi: 10.22054/QPSS.2023.64112.2941.


Conclusion

The UAE government has taken extensive measures to deal with Islamist groups, including the Muslim Brotherhood, in order to prevent the spread of the Arab Spring and its potential dangers. One of the measures in this line is creating religious and intellectual foundations to counter Islamism. In response to the Arab Spring, the UAE government established institutions like Forum for Promoting Peace in Muslim Societies, the Fatwa Council, Tabah Foundation, and other religious centers. It also attracted renowned scholars with mystical and non-political leanings, such as Sheikh Abdallah bin Bayyah, Sheikh Hamza Yusuf, Habib Ali Zain al-Abidin al-Jifri, and Ali Nayed. These religious centers have significant financial support from the UAE government and are in competition with religious institutions supported by Qatar's government. They promote an apolitical or neo-traditionalist Islam that opposes revolution, advocates maintaining the status quo, and supports unquestioning obedience to ruling political systems—a tendency which is also called theology of obedience.

The UAE government has tried to use religious institutions to legitimize its actions in the field of politics, especially in the field of foreign policy. In this article, three examples of the efforts made by the political system ruling the UAE to "harmonize religion with foreign policy" have been examined: the Arab Spring, cutting off relations with Qatar, and establishing relations with Israel. In all three of these cases, the mentioned religious institutions fully supported the positions and actions of the UAE government and tried to create religious legitimacy for these actions and positions. In fact, the political system ruling the UAE has been very interested in using religious institutions and figures to legitimize its controversial policies inside and outside the country.

Keywords: Islam, Neo-traditionalist Islam, Theology of Obedience, UAE, Abdullah bin Bayyah.

هماهنگ ساختن مذهب با سیاست خارجی؛ مطالعه موردی امارات متحده عربی

ابوذر رفیعی قهساره *  | استادیار علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

چکیده

اسلام با توجه به ماهیت سیاسی-اجتماعی خود اغلب نقشی پررنگ در سیاست جوامع اسلامی داشته است. این نقش، رژیم‌های اقتدارگرای حاکم بر این کشورها را ترغیب به بهره‌گیری از اسلام برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود در سیاست داخلی و خارجی نموده است. امارات متحده عربی نمونه بارز دستکاری مذهب و هماهنگ ساختن آن با سیاست از طریق نهادها و شخصیت‌های مذهبی بوده است. این نهادها و شخصیت‌ها حامی برداشتی از اسلام بوده‌اند که به «اسلام غیرسیاسی» یا «اسلام نوسنت‌گرا» معروف است. این برداشت؛ مخالف انقلاب، خواستار حفظ وضع موجود و تبعیت بی‌چون چرا از حاکمان است. پرسش پژوهش این است که اهداف دولت امارات از هماهنگ ساختن مذهب با سیاست خارجی خود چه بوده و برای تحقق این اهداف به چه اقداماتی دست زده است؟ مقاله می‌کوشد ضمن پرداختن به بنیان‌های فکری این گرایش، دلایل بهره‌گیری دولت امارات از آن و نیز اقدامات صورت گرفته در این راستا را بررسی نموده و در نهایت بکارگیری آن را در سه مورد خاص ارزیابی کند. روش تحقیق پژوهش، روش مطالعه موردی است. در این روش تلاش شده است با تمرکز بر مورد امارات، مسئله تلاش دولت این کشور برای هماهنگ ساختن مذهب با سیاست خارجی بررسی شود.

واژگان کلیدی: اسلام، اسلام نوسنت‌گرا، الهیات تبعیت، امارات متحده عربی، عبدالله بن بیه.

مقدمه

با توجه به ماهیت سیاسی- اجتماعی دین اسلام، مذهب همواره یکی از عوامل اثرگذار در سیاست کشورهای اسلامی بوده است. این تاثیرگذاری هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی قابل مشاهده است. تاثیرگذاری مذهب در سیاست تا حدی است که بررسی سیاست در کشورهای اسلامی بدون بررسی نقش مذهب، ناقص و ناکامل خواهد بود. نظر به اهمیت نقش مذهب در سیاست کشورهای اسلامی، دولت‌های حاکم در برخی از این کشورها تلاش نموده‌اند تا با «دستکاری» مذهب از آن بعنوان عاملی در جهت مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های داخلی و خارجی خود بهره گیرند.

در این پژوهش اقدامات نظام سیاسی حاکم بر امارات متحده عربی در هماهنگی ساختن مذهب با سیاست خارجی این کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد. امارات متحده عربی نمونه بارز کشورهای عربی است که کوشیده‌اند با جهت‌دهی به جریانات مذهبی در این کشورها به اقدامات خود در عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی مشروعیت ببخشند. این تلاش‌ها که پس از حوادث تروریستی سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شده بخصوص پس از تحولات موسوم به بهار عربی شدت بیشتری به خود گرفته است. تردیدی وجود ندارد که علت اصلی استفاده از مذهب به این شکل، در هراس دولت امارات از اسلام سیاسی ریشه دارد. در این راستا دولت امارات متحده عربی تلاش کرده است که خود را از حامیان اصلی شکلی از اسلام که از آن با عنوان «اسلام میانه‌رو»، «اسلام غیرسیاسی» یا «اسلام نوسنت‌گرا»^۱ یاد می‌شود، معرفی نماید. همانگونه که اشاره شد این اقدامات بخصوص پس از تحولات موسوم به بهار عربی در سال ۲۰۱۱ که منجر به سقوط رژیم‌های غیردموکراتیک در تعدادی از کشورهای عربی گردید و زمینه را برای به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در این کشورها مهیا نمود، تشدید شد. پس از این تحولات همواره یکی از دغدغه‌های اصلی رژیم حاکم بر امارات متحده عربی، احتمال بروز بی‌ثباتی‌های سیاسی در منطقه خلیج فارس بوده است. اسلام‌گرایان همواره خاندان آل‌نهیان را متهم به انحراف

۱. این اصطلاح معادل Islamic neo-traditionalism است. نوسنت‌گرایی اسلامی یکی از شاخه‌های معاصر اسلام سنی است. این گرایش با وهابیت، سلفی‌گری و گرایش‌های نوگرایانه اسلامی مخالف است. این گروه همچنین گرایش‌های صوفیانه داشته و به واسطه تمایلات محافظه‌کارانه خود با تغییرات انقلابی مخالف است.

از ارزش‌های اسلامی و فساد می‌کنند، از این‌رو این خاندان به دنبال شکل‌دهی و ترویج گفتمان خاصی از اسلام است که در مقابل گفتمان اسلام‌گرایی قرار می‌گیرد. بنابراین هدف پژوهش این است که ضمن بررسی ویژگی‌های گفتمان اسلامی خاصی که نظام سیاسی حاکم بر امارات متحده عربی از آن حمایت می‌کند، دلایل و اهداف این رژیم برای دستکاری مذهب و کوشش برای هماهنگ‌سازی آن با سیاست‌های داخلی و خارجی خود و همچنین اقدامات و فعالیت‌هایی که در این راستا صورت گرفته است را مورد ارزیابی قرار دهد. سازماندهی پژوهش به این شرح می‌باشد: در بخش نخست ریشه‌های فکری گفتمان اسلامی امارات متحده مورد بحث قرار می‌گیرد. در ذیل این بخش تلاش می‌شود نگاه نوسنت‌گرایان اسلامی به نظام سیاسی مطلوب انقلاب و اسلام‌گرایی مورد بررسی قرار گیرد. در بخش دوم مقاله به این موضوع پرداخته می‌شود که دولت امارات متحده عربی طی سال‌های اخیر چگونه و چرا به ترویج گفتمان اسلام‌نوسنت‌گرا پرداخته است؟ در بخش پایانی مقاله هم‌بکارگیری گفتمان اسلام‌نوسنت‌گرا در سیاست خارجی امارات متحده در مواردی همچون بهار عربی، قطع رابطه با قطر، و برقراری رابطه با اسرائیل مورد بررسی قرار گرفته است.

چارچوب نظری (بهره‌گیری از مذهب به عنوان ابزار قدرت نرم)

قدرت نرم همواره یکی از ابزارهای اصلی روابط بین‌المللی و سیاست خارجی دولت‌های مختلف بخصوص دولت‌های کوچک بوده است. مطابق نظریه دولت‌های کوچک^۱، قدرت نرم بطور خاص یکی از ابزارهای ارزشمند چنین دولت‌هایی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی خود بوده است (Chong, 2010). به اعتقاد بویتانه یکی از ستون‌های استراتژی دولت‌های کوچک در راستای «غلبه بر محدودیت‌های کوچک بودن خود استفاده از قدرت نرم بوده است. دولت‌های کوچک از طریق فرهنگ جذاب خود، ارزش‌های مورد تحسینشان و ترتیبات داخلی موفق‌تری که داشته‌اند، قدرت نرم خود را توسعه می‌دهند (Boubtane, 2021). به این ترتیب یکی از ابزارهای اصلی که دولت‌های کوچک می‌توانند برای تعدیل محدودیت‌های ناشی از کوچک بودن خود مورد استفاده قرار دهند، قدرت نرم است. از این‌رو دولت‌های کوچک به سمت استراتژی‌های

1. Small States Theory

«برندسازی ملی» که به آنها علی‌رغم کوچک بودن، اجازه اهمیت یافتن در نظام بین‌الملل می‌دهد حرکت می‌کنند (Tabone, 2021).

جوزف نای به عنوان اصلی‌ترین صاحب‌نظر حوزه قدرت نرم، مفهوم قدرت نرم را عبارت می‌داند از «سوق دادن دیگران به سمتی که با میل خود و نه به واسطه اجبار همان کاری را انجام دهند که شما می‌خواهید». نای سه منبع برای قدرت نرم کشورها شناسایی می‌کند: فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست‌های خارجی. با این حال نای جایگاهی برای مذهب در قدرت نرم قائل نیست و حتی در بحث فرهنگ اشاره‌ای به مذهب نمی‌کند. وی نه تنها نقش مذهب در قدرت نرم را نادیده می‌گیرد بلکه حتی مذهب را عاملی می‌داند که می‌تواند به قدرت نرم کشورها آسیب وارد کند (Nye, 2004: 89).

جفری هینز از نخستین صاحب‌نظرانی است که تلاش کرده شکافی که در خصوص نقش مذهب در قدرت نرم وجود دارد را پر کند. وی از اواسط دهه ۱۹۹۰ به تأثیرات سیاسی قدرت نرم مذهبی توجه نموده است. به اعتقاد جفری هینز، جوزف نای در تحلیل خود از منابع قدرت نرم صرفاً بر منابع غیردینی تمرکز کرده است. به نظر هینز، قدرت نرم مذهبی فراتر از برداشت نای از قدرت نرم می‌رود تا قدرت نرم مرتبط با بازیگران مذهبی را هم در برگیرد (Haynes, 2022: 2). هینز قدرت نرم مذهبی را نفوذی می‌داند که بواسطه بهره‌گیری از هویت‌ها، هنجارها و ارزش‌های مذهبی از سوی یک بازیگر اعمال شده تا بازیگران دیگر را به سمت انجام یا عدم انجام اقداماتی که مطلوب اوست سوق دهد. به اعتقاد هینز، «مفهوم قدرت نرم مذهبی دربرگیرنده تشویق پیروان و سیاست‌گذاران به تغییر رفتار خود به خاطر پذیرش این مسئله است که اهدافی که در قالب مذهب دنبال می‌شوند اهداف قابل قبولی هستند» (Haynes, 2016: 32).

در واقع هینز با مطرح نمودن مفهوم «قدرت نرم مذهبی» به دنبال نشان دادن نادرستی این انتظار در علوم اجتماعی غربی است که با تداوم صنعتی شدن، رشد شهرنشینی و مدرن شدن جوامع، مذهب نقش خود را از دست داده و به حریم خصوصی عقب‌نشینی خواهد کرد. به نظر هینز هنوز بسیاری از موضوعات مرتبط با مذهب نقشی اساسی و محوری در سیاست داخلی و خارجی کشورها دارند که از آن جمله می‌توان به مشروعیت مذهبی برخی رهبران سیاسی، وجود دولت‌های مذهبی در سطح جهان و وجود جنبش‌های مذهبی فراملی و بازیگران مذهبی اشاره کرد. در عین حال، هینز با وارد کردن مذهب به مبحث

قدرت نرم، رویکرد ایستا و دولت محور جوزف نای را به چالش کشیده و بر این باور است که بازیگران مذهبی فراملی هم می‌توانند در عرصه روابط بین‌الملل نقش موثری ایفا کنند (Haynes, 2016: 35). همچنین مندویل اشاره می‌کند که در عرصه عمل هم در جهان امروز بسیاری از دولت‌ها اقدام به وارد نمودن مذهب و فعالیت‌های مرتبط با مذهب در سیاست خارجی و دیپلماسی بعنوان شکلی از قدرت نرم نموده‌اند. این روند به شکل‌های مختلفی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به تلاش‌های غیررسمی برخی دولت‌ها که تاریخ و هویتشان با مذهب گره خورده برای برقراری پیوند با هم‌مذهبان خود در سطح جهان و استفاده مستقیم‌تر از نهادها و بازیگران مذهبی در جهت نیل به اهداف مشخصی در سیاست خارجی و امنیت ملی اشاره کرد (Mandaville, 2022).

این پژوهش می‌کوشد نشان دهد امارات متحده عربی به چه شکل از مذهب و نهادهای مذهبی بعنوان ابزاری برای تقویت قدرت نرم خود و کاهش محدودیت‌های ناشی از کوچک بودنش، در سیاست خارجی خود استفاده نموده است.

ریشه‌های فکری گفتمان اسلامی امارات متحده عربی: «الهیات تبعیت»

در میان کشورهای عربی، امارات متحده کمترین تساهل را نسبت به اسلام سیاسی داشته و بیشترین تلاش را برای تضعیف نفوذ این شکل از اسلام در سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا صورت داده است. در این راستا، حاکمان امارات هیچ تمایزی میان احزاب وابسته به گروه اخوان المسلمین (نظیر حزب النهضه در تونس)، دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و سایر گروه‌های اسلامی افراطی و خشونت طلب (نظیر بوکو حرام، القاعده و الشباب) قائل نیستند (Cafiero, 2018). در مقابل، نظام سیاسی حاکم بر امارات متحده از نوعی اسلام میانه‌رو یا اسلام غیر سیاسی (که برخی نظیر العظمی (۲۰۱۸)، سجویک (۲۰۲۰) و القیسی (۲۰۱۹) از آن با عنوان نوسنت‌گرایی یاد می‌کنند)، حمایت می‌نماید. این حمایت از اسلام غیرسیاسی از ریشه‌های فکری خاصی تغذیه می‌شود. در این میان دو شخصیت نقش برجسته و مهمی در شکل‌دهی به ریشه‌های فکری نسخه خاصی از اسلام که نظام سیاسی حاکم بر امارات متحده عربی حامی آن است، داشته‌اند: شیخ عبداللّه بن بیه و شیخ حمزه یوسف. بن بیه یکی از برجسته‌ترین متخصصان زنده اصول فقه در میان اهل

سنت محسوب می‌شود و برخی او را دارای درجه اجتهاد می‌دانند. وی اصالتاً موریتانیایی است و سابقه طولانی در فعالیت‌های سیاسی و حکومتی در کشور خود داشته است (Quisay & Parker, 2019).

سابقه ارتباط بن‌بیه با رژیم حکام بر امارات به سال‌های دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد. با این حال تاثیرگذاری وی بر ایدئولوژی مورد حمایت این رژیم سابقه چندانی ندارد و بویژه پس از تحولات موسوم به بهار عربی و قدرت گرفتن گروه‌های اسلام‌گرا در برخی از کشورهای عربی برجسته‌تر شده است. بن‌بیه همواره نسبت به دموکراسی بدبین بوده و ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی‌های ناشی از بهار عربی را تاییدکننده این بدبینی می‌داند. وی از همان ابتدای این تحولات در مقابل آنها موضع‌گیری کرده و معتقد است که بهار عربی «انحرافی از مسیر عقلانیت، تفکر صحیح، فضیلت و خیر عمومی است» (بن‌بیه، ۲۰۰۹).

وی در سال ۲۰۱۳ با حمایت دولت امارات، پروژه جدیدی را با عنوان فقه صلح ۱ در موسسه «مجمع ترویج صلح در جهان اسلام ۲» آغاز کرد. این موسسه و پروژه فقه صلح بن‌بیه که در واقع رقیب پروژه فقه انقلاب ۳ قرضاوی محسوب می‌شود سعی در هماهنگی ساختن مذهب با اهداف سیاست خارجی امارات متحده عربی داشته و می‌کوشد تصویری جدید از نظام سیاسی حاکم بر این کشور ارائه دهد. در سال ۲۰۱۸ دولت امارات متحده عربی یک شورای فتوای جدید ایجاد و بن‌بیه با پذیرش منصب ریاست این شورا عملاً و رسماً به استخدام دولت امارات درآمد (Warren, 2021: 79-80).

شیخ حمزه یوسف شاگرد بن‌بیه است و ارتباط نزدیکی با او دارد. وی در ایالات متحده سکونت دارد و از صاحب‌نظران برجسته اسلامی مقیم آمریکا محسوب می‌شود. روزنامه گاردین و مجله نیویورکر از وی بعنوان «پرنفوذترین پژوهشگر اسلامی در دنیای غرب» یاد می‌کنند (Salem, 2021: 54). وی در سال ۲۰۱۹ از سوی وزارت خارجه ایالات متحده به عضویت «کمیسیون حقوق حیاتی» که وظیفه آن ارائه نظرات مشورتی به این وزارتخانه در خصوص موضوعات مربوط به حقوق بشر در سطح جهان بود، درآمد (Oprysko, 2019). شیخ یوسف مروج اندیشه‌های بن‌بیه در کشورهای غربی و بخصوص ایالات

1. Jurisprudence of Peace

۲. منتدی تعزیز السلم فی المجتمعات المسلمة

3. Jurisprudence of Revolution

متحده امریکا بوده است. وی در سخنرانی‌هایی که بن بیه در نهادهایی همچون وزارت امور خارجه امریکا و اداره امور خارجی و مشترک المنافع بریتانیا داشته بعنوان همراه و مترجم حضور داشته است. شیخ حمزه نیز همانند استاد خود به شدت با اسلام سیاسی مخالف است و از نوعی اسلام غیرسیاسی و نوسنت‌گرا حمایت می‌کند (Warren, 2021: 96).

الف- نظام سیاسی مطلوب از نگاه نوسنت‌گرایان اسلامی

بن بیه و شیخ حمزه نسبت به دموکراسی نگاه خاصی دارند. از نظر این دو در جوامعی که در آنها «اجماع» وجود ندارد، دموکراسی که به معنای قدرت بخشی به اکثریت است در اقلیت ایجاد ترس و هراس می‌کند. این هراس بدان معناست که اقلیت در مقابل دموکراسی مقاومت کرده، آن را تضعیف می‌کنند و در نهایت به دنبال سرنگونی آن هستند. از این رو از نظر این دو، دموکراسی به لحاظ تاریخی ابزاری خاص برای اجرای شورا است و هیچ ارزش ذاتی نسبت به سایر اشکال حکومت مشورتی ندارد (Bin Bayyah, 2012). به همین دلیل به اعتقاد بن بیه و شیخ حمزه یک نظام دیکتاتوری هم چنانچه انسجام اجتماعی را حفظ کند و ویژگی مشورتی خود را از دست ندهد، می‌تواند عملکرد مطلوبی به اندازه دموکراسی و حتی بهتر از آن داشته باشد. بن بیه برای نشان دادن این مسئله که نه دموکراسی و نه دیکتاتوری هیچ کدام ذاتاً نظام حکومتی مورد تایید اسلام نیستند حزب النهضه تونس را مثال می‌زند.

وی حزب النهضه را برای عدم معرفی خود بعنوان یک حزب اسلامی تحسین می‌کند و معتقد است چنین کاری ماهیت انحصارطلبانه خواهد داشت چرا که به معنای آن است که سایر احزاب و گروه‌های سیاسی در تونس غیراسلامی هستند (Warren, 2021: 85-86). علی‌رغم این موضوع که دو شخصیت مورد بحث در ظاهر هیچ نظامی را بر دیگری برتری نمی‌دهند و عنوان می‌کنند هر نظامی که انسجام اجتماعی را حفظ نموده و ویژگی مشورتی خود را حفظ کند مطلوب است، با این حال نظام سیاسی مطلوب از نظر این دو، نظام «سلطنت مشورتی» است (بن بیه، ۲۰۱۸: ۱۷۸).

به نظر آنها در یک نظام سلطنت مشورتی، اقتدار روحانی و قدرت دنیوی متوازن هستند. شیخ حمزه در جایی عنوان می‌کند: «احتمال این که پادشاه همانند افراد فقیر یا ثروتمندان

تازه به دوران رسیده درگیر فساد شود بسیار کمتر است. پادشاه همه چیز دارد و نیاز به چیز دیگری ندارد. اگر یک پادشاه خوب باشد فرزندان خوبی هم پرورش خواهد داد. نمونه برجسته این امر را در مراکش شاهد هستیم. پادشاه مراکش از خاندانی خوب، برجسته و پاکدست است. وی مردم خود را دوست دارد و مردمش هم دوستدار وی هستند. این امر در مورد خاندان آل سعود در عربستان هم صادق است هر چند اعضای این خاندان توسط افراد بدخواه محاصره شده‌اند» (Quisay & Parker, 2019).

همچنین بن‌بیه در جایی به ارتباط بین علمای مذهبی و حکومت پرداخته و عنوان می‌کند که علما حق دست‌اندازی به تصمیمات حاکمان را ندارند، چرا که «فاقد دانش لازم برای شناخت واقعیت‌های شرایط موجود و نتایج نهایی تصمیمات اتخاذ شده توسط حاکمان هستند». در مقابل، حاکمان دارای شناخت کامل از دلایل بنیادین تصمیمات گرفته شده هستند چرا که «بر ابعاد پنهان قضایا وقوف دارند و بهتر از هر فرد دیگری می‌توانند شرایط خاصی که وجود دارد را درک نمایند» (بن‌بیه، ۲۰۱۸: ۱۸۸-۱۸۹).

به اعتقاد بن‌بیه پایبند نبودن فقها به اصل عدم مداخله در تصمیمات اتخاذ شده توسط حاکمان، نتیجه‌ای جز هرج و مرج نخواهد داشت. اجتناب از هرج و مرج و بی‌نظمی در جامعه اسلامی در آثار بن‌بیه و شیخ حمزه جایگاه ویژه‌ای دارد. بعنوان مثال بن‌بیه از همین اصل برای توجیه نظام سلطنت استفاده می‌کند. وی در جایی به یک نمونه قرآنی در این خصوص اشاره می‌کند و عنوان می‌نماید که بنی اسرائیل «هنگامی که جنگ بر آنها تکلیف شد، از پیامبر خود خواستند که پادشاهی برای آنها منصوب نماید چرا که بدون اقتدار یک پادشاه هرج و مرج ایجاد خواهد شد». برای بن‌بیه، هرج و مرج و بی‌نظمی در منطقه و همچنین گفتمان مذهبی سنگ بنای طرح فقه صلح هستند چرا که به اعتقاد وی خشونت و انقلاب در کشورهای عرب و مسلمان از هرج و مرج در گفتمان مذهبی اسلام نشات می‌گیرد. از نظر وی این هرج و مرج مداخله دولت‌ها برای حمایت از علمای مذهبی به شیوه‌های مختلف از جمله ایجاد نهادهایی برای آموزش به مفتی‌های مذهبی را ضروری می‌سازد (Warren, 2021: 89-90).

ب- انقلاب از نگاه نوسنت‌گرایان اسلامی

موضوع مهم بعدی در اندیشه سیاسی بن‌بیه و شیخ حمزه، انتقاد آنها از انتشار فتواهایی است که «خواستار سرنگونی حکومت‌ها از طریق انقلاب و خشونت و بدون توجه به آثار احتمالی این کار هستند» (Yusuf & Bin Bayyah, 2014). در اینجا دیدگاه این دو کاملاً در تضاد با دیدگاه مطرح شده توسط شیخ قرضاوی قرار می‌گیرد. قرضاوی در جریان تحولات موسوم به بهار عربی برجسته‌ترین عالم مذهبی بود که فتواهایی در حمایت از سرنگونی رژیم‌های حاکم بر منطقه خاورمیانه صادر کرد و حتی شاخه جدیدی در فقه ایجاد نمود که حامی چنین تلاش‌هایی باشد. در مقابل، بن‌بیه و شیخ حمزه شدیداً با انقلاب مخالف هستند. این دیدگاه آنها را به سمتی سوق می‌دهد که از آن با عنوان «الهیات تبعیت» یاد می‌شود. حمزه یوسف در جایی عنوان می‌کند که «علمای ما به شکل سنتی مخالف انقلاب بوده‌اند. نه به این خاطر که آنها ظلم و ستم را نامطلوب نمی‌دانستند یا خواستار باقی ماندن ظالم در قدرت بودند. این مخالفت به خاطر دیدگاه متافیزیکی خاصی بود که از آن برخوردار بودند.

از نظر علمای سنتی این ظلم و ستم «ابتلا و امتحانی» از جانب خداوند متعال بود. دلیل اینکه امروز برخی به نادرست در حمایت از انقلاب فتوا می‌دهند دور شدن از این دیدگاه متافیزیکی است» (Ouisay & Parker, 2019). مطابق نظریه «الهیات تبعیت» بن‌بیه و شیخ حمزه بر این اعتقادند که «برای ما به هیچ وجه شورش (خروج) علیه حاکم و دولت اسلامی حتی اگر ظالم باشد پذیرفته نیست. این جزء اصول اعتقادی مسلمانان است». این دیدگاه که برخی از آن تحت عنوان «نوسنت‌گرایی اسلامی» هم یاد کرده‌اند، در جهان عرب در مقابل دو گروه فکری دیگر یعنی سلفی‌گری (که اغلب از آن با عنوان وهابی‌گری یاد می‌شود) و اسلام‌گرایی (که اغلب از آن با عنوان اسلامی یاد می‌کنند)، قرار می‌گیرد (Al-azami, 2019: 226). برای بن‌بیه و شیخ حمزه «تبعیت» به دو معناست: یکی پیروی از قانون و معروف و دیگری تبعیت از حاکم. به اعتقاد این دو هیچ عاملی نمی‌تواند مانع از تبعیت از حاکم گردد، مگر اینکه وی به شکل آشکار ایمان خود را از دست بدهد. بنابراین هرگونه قیام مسلحانه علیه حاکم نامشروع است (Bin Bayyah & Yusuf, 2014).

پ- اسلام‌گرایی از نگاه نوسنت‌گرایان اسلامی

در عین حال از دیدگاه دو شخصیت مورد بحث، دولت‌های ملی موجودیت‌هایی به لحاظ اسلامی مشروع هستند. این دیدگاه این دو را در مقابل جنبش‌های اسلام‌گرا که خواستار یک دولت فراگیر برای تمامی مسلمانان هستند، قرار می‌دهد (Yusuf & Bin Bayyah, 2014). بن‌بیه در تایید این مدعا، دولت اسلامی در حبشه در زمان پادشاهی نجاشی را مثال می‌زند. به اعتقاد او «دولت اسلامی در حبشه بخشی از دولت اسلامی مدینه در آن زمان نبود. با این حال، مسلمانان عرب خواستار مهاجرت مسلمان این سرزمین به مدینه نشدند و دولت اسلامی در حبشه از احترام مسلمان برخوردار بود. هیچکس خواستار ادغام این دو دولت اسلامی در یکدیگر و تشکیل یک دولت واحد اسلامی با یک خلیفه واحد نشد و این تأییدی بر پذیرش دولت‌های ملی در اسلام است». بنابراین به اعتقاد این دو، «پرچم خلافت که توسط افراطی‌های اسلامی برافراشته شده است پرچمی نامشروع است و به هیچ وجه مبنایی در شریعت اسلامی ندارد.

خلافت تنها شکل دولت در اسلام نیست و نمی‌تواند مشروعیت دولت‌های ملی مدرن را زیر سوال ببرد. وحدت اسلامی به معنای این نیست که همه مسلمانان بایستی تحت لوای یک واحد سیاسی زندگی کنند. دولت ملی یک موجودیت به لحاظ اسلامی مشروع است و هرگونه تلاش خشونت‌آمیز برای ایجاد یک واحد سیاسی فراگیر در جهان اسلام از دیدگاه اسلام نامشروع می‌باشد. اسلام به هیچ وجه تجاوز به خون، مال و شرافت انسان را نمی‌پذیرد» (Al-Moslemany: 2019).

انتقاد بن‌بیه و شیخ حمزه یوسف از انقلاب و خشونت و تلاش گروه‌های اسلام‌گرا برای سرنگونی نظام‌های سیاسی حاکم در جهان عرب و ایجاد خلافت اسلامی، به خصوص پس از تحولات موسوم به بهار عربی به شکل برجسته‌تری خود را نشان داد. پس از وقوع این تحولات در سال ۲۰۱۱ در حالی که افرادی همچون قرضاوی و راشد الغنوشی از پیروزی انقلاب در برخی از کشورهای عرب تجلیل می‌کردند و امیدوار بودند که در سایر کشورهای عربی هم انقلاب رخ دهد، بن‌بیه و شیخ حمزه آن را برای دنیا عرب خطرآفرین می‌دانستند (Yusuf & Bin Bayyah, 2014).

بن‌بیه معتقد بود که اصلاح، بهتر از انقلاب می‌تواند مشکلات جهان عرب را مرتفع سازد. به همین دلیل وی در مصاحبه‌ای عنوان می‌کند که به اعتقاد او، راه حل مشکل

خشونت در سوریه این است که هم حکومت کنندگان و هم حکومت شونده‌گان خود را اصلاح نمایند (بن بیه، ۲۰۱۴). بن بیه در جای دیگری بیان می‌کند که «انقلاب‌های پیش روی ما جنگ‌هایی ویرانگر و مخرب هستند؛ پیوندهای اجتماعی را نابود کرده و موجب شکاف و انشقاق در امت اسلامی می‌گردند» (Dorsey, 2020). در نتیجه چنین مواضعی، بن بیه در سال ۲۰۱۳ پس از ده سال عضویت در اتحادیه بین‌المللی عالمان مسلمان^۱ که نهادی مورد حمایت دولت قطر بود و شیخ قرضاوی در راس آن قرار داشت، از عضویت در این اتحادیه استعفا داد. پس از آن وی به کرات دیدارهایی با مقامات عالی امارات متحده عربی از جمله محمد بن زیاد، ولیعهد، داشت. سرانجام وی در انتهای سال ۲۰۱۳ به امارات سفر کرد. در همین زمان «مجمع ترویج صلح در جوامع اسلامی» توسط دولت امارات و با ریاست بن بیه و معاونت شیخ حمزه تاسیس گردید. هدف اصلی این مجمع مشروعیت‌بخشی ایدئولوژیک به تلاش‌های ضد انقلابی دولت امارات در منطقه و همچنین مشروعیت‌زدایی از گروه‌های حامی انقلاب (به خصوص اخوان المسلمین و جهادی‌ها) بود. در همین راستا، دولت امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۷ نام شیخ قرضاوی را که در سال ۲۰۰۲ بعنوان شخصیت برجسته اسلامی مورد تجلیل قرار داده بود، در فهرست تروریستی خود قرار داد (Amasha, 2020: 2-3).

البته علاوه به بر دو شخصیت مورد بحث، نمایندگان دیگری از اسلام نوسنت‌گرا هم مورد حمایت دولت امارات قرار گرفته‌اند. از جمله این افراد می‌توان به *علی الجفیری* و *عارف علی النایض* اشاره کرد که هر دو گرایشات صوفیانه و نوسنت‌گرایانه دارند. الجفیری مدیریت مرکز «طابه» را در امارات بر عهده دارد و النایض که قبلاً سفیر لیبی در امارات بود در حال حاضر مدیریت مرکز «کلام» را که در دبی واقع است عهده‌دار است. این دو فقیه هم مخالف اسلام سیاسی و انقلاب هستند. به گونه‌ای که النایض در جایی انقلابیون کشورهای عربی را «تروریست» می‌خواند (Krieg, 2020).

ترویج گفتمان «اسلام نوسنت‌گرا» و دلایل آن

۱. الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین

سه رخداد در حمایت دولت امارات متحده عربی از گفتمان اسلام نوسنت‌گرا نقش مهمی ایفا کرده‌اند: حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تحولات موسوم به بهار عربی در سال ۲۰۱۱ و ظهور دولت اسلامی (داعش) (Krieg, 2020). پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ همکاری نزدیک میان ایالات متحده و امارات متحده عربی به خطر افتاد. در میان عاملان این رخداد، اتباع امارات پس از اتباع عربستان بیشترین نفرات را داشتند. همچنین تحقیقات صورت گرفته نشان داد که بخشی از تبادلات مالی عاملان این رخداد از طریق مراکز مالی امارات صورت گرفته است. این اتفاقات حتی باعث شد این فرضیه مطرح شود که مقامات عالی دولت امارات حامی و پشتیبان گروه‌های تروریستی مشارکت‌کننده در این اقدام هستند.

در مقابل، دولت امارات تلاش‌های خود را برای تضمین روابط نزدیک با ایالات متحده دوچندان نمود. در این راستا دولت امارات (بجای اینکه همانند قطر نقش یک دولت میانجی را در منطقه ایفا نماید) کوشید خود را حامی و تسهیل‌کننده ضروری اقدامات نظامی و قدرت نرم آمریکا در منطقه معرفی کند. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ دولت امارات تنها دولت عرب بود که در جنگ افغانستان اقدام به همکاری نظامی با آمریکا نمود و همچنین از اقدام نظامی به رهبری آمریکا در عراق و افغانستان به شکل علنی حمایت کرد (Warren, 2021: 76-77).

در عین حال در همین برهه زمانی نظام سیاسی حاکم بر امارات متحده تلاش نمود خود را حامی نوعی اسلام میانه‌رو و غیرسیاسی نشان دهد. در این راستا دولت امارات محدودیت‌هایی برای رهبران مذهبی برای بحث در خصوص مسائل سیاسی در مساجد و مراکز مذهبی و همچنین مجازات‌هایی برای متخلفان از این محدودیت‌ها در نظر گرفت. بعلاوه دولت، سرکوب گروه موسوم به «الاصلاح» را پس از آنکه این گروه حاضر به متوقف ساختن فعالیت‌های سیاسی خود و قطع روابطش با گروه اخوان المسلمین نشد، آغاز کرد. همچنین دولت امارات ارتباطات خود را با علمای حامی «اسلام نوسنت‌گرا» گسترش داد.

در سال ۲۰۰۲ علی الجفیری به دعوت وزارت دادگستری و موقوفات مذهبی امارات به این کشور سفر کرده و اقدام به سخنرانی در مراکز مذهبی مختلف این کشور نمود. همچنین در سال ۲۰۰۴ گروه بیشتری از علمای دارای گرایش صوفیانه و غیرسیاسی از

سوی دولت امارات در مراسمی که به مناسبت میلاد پیامر اسلام (ص) تدارک دیده شده بود، شرکت کردند و مورد تجلیل قرار گرفتند. در سال ۲۰۰۵، دولت امارات نخستین مرکز ترویج «اسلام نوسنت گرا» بنام «بنیاد طابه» را تاسیس نمود. این بنیاد که ریاست آن بر عهده الجفری بود به سرعت تبدیل به یکی از مراکز مهم اسلامی در سطح کشورهای عربی گردید. بعدها علمای دیگری با گرایشات نوسنت گرایی به عضویت هیئت مدیره این بنیاد درآمدند که از جمله آنها می توان به شیخ عبدالله بن بیه اشاره نمود.

در سال ۲۰۰۹، دولت امارات اقدام به ایجاد یک مرکز اسلامی دیگر با عنوان «مرکز تحقیقاتی و رسانه ای کلام» که ریاست آن بر عهده یک عالم دینی نوسنت گرا یعنی عارف علی النایض بود، نمود (Amasha, 2020: 5).

به این ترتیب در فاصله سال های ۲۰۰۱ (یعنی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) تا ۲۰۱۱ نظام سیاسی حاکم بر امارات متحده عربی کوشیده است خود را حامی اسلام میانه رو و غیرسیاسی در جهان عرب نشان داده و از این طریق حمایت دولت های غربی و بویژه ایالات متحده را از خود حفظ نماید. بعبارت دیگر همان گونه که جورجیو کافیرو اشاره می کند یکی از اهداف دولت امارات متحده عربی از ترویج اسلام سنت گرا و غیرسیاسی در این دوره «ارائه تصویری از خود به عنوان حامی میانه روی و تساهل اسلامی به بازیگران بین المللی در ازای دریافت حمایت آنها بوده است» (Cafiero, 2018).

پس از رخداد های موسوم به بهار عربی که در سال ۲۰۱۱ آغاز گردید و منجر به سرنگونی تعدادی از رژیم های اقتدار گرا در کشورهای عرب شد، اقدامات امارات متحده عربی برای ترویج اسلام نوسنت گرا و غیرسیاسی تشدید گردید (Kourgiotis, 2020: 2). علی رغم اینکه دو کشور امارات و قطر کمتر از سایر کشورهای عرب منطقه خلیج فارس در معرض تحولات بهار عربی قرار گرفتند، با این حال پس از سال ۲۰۱۱ در میان دولت های عرب، دولت امارات بیشترین تلاش ها را در جهت مقابله با اسلام سیاسی و گسترش آن در جهان عرب انجام داده است. کافیرو علت را این می داند که در این کشور «اسلام دین رسمی است و استفاده مدام حاکمان امارات از گفتمان اسلامی حاکی از اهمیتی است که اسلام برای مشروعیت سیاسی در امارات دارد. بنابراین، گفتمان اسلام سیاسی که خواستار اصلاحات دموکراتیک، عدالت اجتماعی، گسترش امور خیریه، و مقابله با نفوذ

غرب است، یک تهدید جدی برای مشروعیت سیاسی حاکمان امارات خواهد بود» (Cafiero, 2018).

پس از گسترش اعتراضات در جهان عرب، نظام سیاسی حاکم بر امارات حداکثر تلاش خود را برای مقابله با اسلام سیاسی بکار برد و در این راستا هیچ تفاوتی از نظر این رژیم میان گروه‌های وابسته به اخوان المسلمین و سایر گروه‌های اسلام‌گرا نظیر دولت اسلامی، القاعده و بوکو حرام وجود نداشت (Polidura, 2020). در داخل امارات هم کوچکترین حرکت اعتراضی به شدت با سرکوب نظام سیاسی مواجه می‌شد. نمونه آن نحوه برخورد دولت با گروه «الاصلاح» بود. در ۳ مارس ۲۰۱۱ گروهی از شهروندان امارات طوماری برای خلیفه زاید آل‌نهیان ارسال نمودند. امضاکنندگان این طومار قضات، روزنامه‌نگاران، اساتید دانشگاه و تعدادی دیگر از شخصیت‌های سرشناس در سطح ملی بودند. در این طومار اصلاحات سیاسی معتدل و محدودی نظیر برگزاری انتخابات برای انتخاب اعضای شورای ملی خواسته شده بود. هر چند این خواسته‌ها معتدل بودند اما وحشت آل‌نهیان را برانگیخت چرا که نخستین بار بود که مخالفان لیبرال و اسلام‌گرای حکومت با هم همکاری می‌کردند. در واکنش به این رخداد دولت امارات اقدام به سرکوب مخالفان رژیم در سطح کشور نمود. در این سرکوب تمرکز به خصوص بر روی حامیان گروه «الاصلاح» بود، به نحوی که تقریباً تمامی اعضای این گروه بازداشت شده یا از کشور گریختند (Ulrichsen, 2016: 189-190).

پس از سال ۲۰۱۱ نظام سیاسی حاکم بر امارات از سه استراتژی برای مقابله با اسلام سیاسی و در راس آن اخوان المسلمین و ترویج گفتمان «اسلام نوسنت‌گرا» یا «اسلام غیر سیاسی» استفاده کرده است: ایجاد شبکه‌ای از نهادهای مذهبی برای ترویج اسلام غیرسیاسی؛ همکاری با علمای سرشناس در کشورهای اسلامی و جلب حمایت آنها و تلاش برای معرفی خود بعنوان منادی و پیشروی تساهل در جهان اسلام (Al-Anani, 2020). در این میان استراتژی نخست، یعنی ایجاد شبکه‌ای از نهادهای مذهبی که مروج اسلام غیرسیاسی و میانه‌رو هستند، برجسته‌تر از سایر استراتژی‌ها بوده است. اهمیت این استراتژی تا حدی است که بریگنون سیاست اصلی دولت امارات را در حوزه مذهب، «حمایت و پشتیبانی از مجموعه‌ای از نهادهای مذهبی جدید» می‌داند؛ نهادهایی که در ظاهر مستقل هستند اما در عمل مورد حمایت و پشتیبانی کامل دولت امارات قرار دارند و

شخصیت‌های برجسته مذهبی سنی که حامی اسلام صوفیانه و غیرسیاسی هستند، در راس آنها قرار گرفته‌اند (Brignone, 2018).

همان‌گونه که اشاره شد تلاش نظام سیاسی حاکم بر امارات متحده عربی برای ایجاد شبکه‌ای از نهادهای مذهبی که ترویج‌کننده غیر اسلام سیاسی هستند به سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بازمی‌گردد. در نخستین گام در این راستا دولت امارات در سال ۲۰۰۵ «بنیاد طابه» را تاسیس کرد. ریاست این بنیاد را علی الجفیری بر عهده داشت. همچنین در سال ۲۰۰۹، دولت امارات اقدام به ایجاد یک مرکز اسلامی دیگر با عنوان «مرکز تحقیقات و رسانه‌های کلام ۱» که ریاست آن بر عهده یک عالم دینی نوسنت‌گرا یعنی عارف علی النایض بود، نمود. اعضای هیئت مدیره این دو موسسه از علمای مذهبی که دارای گرایش صوفیانه و غیرسیاسی هستند، تشکیل می‌شود. این دو مرکز همایش‌های متعددی در کشورهای مختلف عرب و اسلامی در خصوص اسلام صوفیانه و غیرسیاسی برگزار کرده‌اند. همچنین کتب و مقالات زیادی با موضوع صوفی‌گری در دنیای اسلام توسط این دو مرکز منتشر شده است (Ulrichsen, 2016: 201).

با این حال شاید مهم‌ترین نهادی که در راستای ترویج برداشتی از اسلام که مورد تایید دولت امارات متحده عربی است ایجاد شده و نقش مهم‌تری نسبت به سایر مراکز در سیاست خارجی این کشور داشته، «مجمع ترویج صلح در جوامع اسلامی» بوده است. این مرکز در سال ۲۰۱۴ توسط عبدالله بن بیه تاسیس شد. اعضای این نهاد که از کشورهای مختلف عربی هستند گرایش‌های نوسنت‌گرایانه دارند. بسیاری از این افراد دارای مقامات عالی دولتی و مذهبی هستند که از آن جمله می‌توان به احمد الطیب، رئیس الازهر و شوقی علّام، مفتی ارشد مصر، اشاره نمود. مجمع ترویج صلح در جوامع اسلامی در واقع پاسخی بوده است به هرج و مرج مذهبی که از منظر بن بیه عامل اصلی منازعات و خشونت‌ها در دنیای عرب محسوب می‌شود.

عبدالله آل‌نهیان هدف از تاسیس این مجمع را واکنشی عالمانه به «منازعات و تنش‌هایی می‌داند که به سطح خشونت و جنگ داخلی (فتنه)» رسیده‌اند (Warren, 2021: 95-96). عبدالله بن بیه نیز هدف از تاسیس مجمع ترویج صلح را ترویج شاخه‌ای از فقه اسلامی

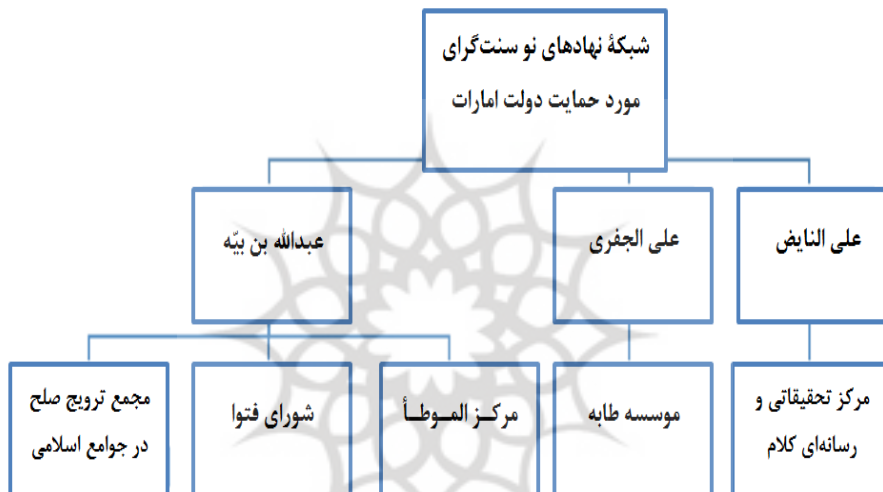
که وی از آن تحت عنوان «فقه صلح» یاد می‌کند و آن را در مقابل «فقه انقلاب» قرار می‌دهد، ذکر می‌نماید. وی ضمن تاکید بر نقش خطیر علمای دینی در مقابله با هرج و مرج حاکم بر کشورهای عرب عنوان می‌کند که «مجمع ترویج صلح در جوامع اسلامی یک دادگاه نیست که اقدام به قضاوت و صدور حکم نماید بلکه هدف این مجمع ترویج آشتی و دوستی در میان جوامع عرب است».

شیخ حمزه یوسف یکی دیگر از شخصیت‌های برجسته نوسنت‌گرا در سخنرانی که در مراسم افتتاحیه مجمع ترویج صلح ایراد می‌کند در خصوص ضرورت تاسیس مجمع چنین می‌گوید: «واقعیت جهان عرب واقعیتی مملو از هرج و مرج و بی‌نظمی است. این هرج و مرج در مقابل ثبات و صلح که ویژگی اسلام در سال‌های نخست آن است قرار می‌گیرد. بنابراین، تلاش شیخ بن بیه برای تاسیس این مجمع را باید تلاشی برای احیای میراث راستین اسلام دانست» (Bin Bayyah, 2014: 6-7).

دولت امارات در کنار مجمع ترویج صلح، مرکز الموطا را ایجاد نموده که ریاست آن هم بر عهده بن بیه است و در واقع وظیفه برگزاری همایش‌ها و چاپ و انتشار کتب و مجلات مجمع ترویج صلح را بر عهده دارد. این مرکز بخصوص نقش پررنگی در انتشار کتب جدید بن بیه و بازنشر کتب قدیمی او، ویرایش سخنرانی‌های وی و تبدیل آنها به جزوه و همچنین ترجمه آثار بن بیه به زبان‌های مختلف داشته است. این آثار با بهترین کیفیت منتشر می‌شوند. دولت امارات همچنین هر ساله بودجه قابل توجهی برای برگزاری جلسات، جوایز، همایش‌ها و نمایشگاه‌های مجمع ترویج صلح در نظر می‌گیرد. مجمع ترویج صلح تلاش زیادی برای رساندن پیام خود و همچنین فعالیت در خارج از امارات داشته است. این مجمع از زمان تاسیس هر ساله همایشی با حضور صدها عالم مذهبی از سرتاسر جهان عرب و جهان اسلام بخصوص افرادی که با سیاست‌های دولت امارات موافق هستند، برگزار می‌نماید (Al-Anani, 2020).

بن بیه همچنین در کنار مجمع ترویج صلح با حمایت دولت امارات و همکاری یک شخصیت مذهبی نوسنت‌گرای دیگر به نام احمد الطیب نهاد دیگری با عنوان شورای فتوا تاسیس نمود. هر دوی این نهادها را باید رقیبی برای اتحادیه بین‌المللی عالمان مسلمان که نهادی مورد حمایت دولت قطر است، دانست. اتحادیه مذکور که زمانی خود بن بیه هم عضو آن بود و شیخ قرضاوی در راس آن قرار دارد، دارای گرایش‌های اسلام‌گرایانه است

و از گروه‌های اسلام‌گرای هم‌چون اخوان المسلمین حمایت و پشتیبانی می‌کند. *الاعظمی* بر این اعتقاد است که تشکیل این نهادها توسط دولت امارات بخشی از تلاش این دولت برای اعمال کنترل بر اقتدار مذهبی است. در این راستا، ایجاد این نهادهای مذهبیِ نوسنت‌گرا را بایستی گامی در جهت سکولارسازی دانست، اقدامی که به دنبال تبعیت کامل نهادها و اقتدار مذهبی از اقتدار یک دولت سکولار است (Al-azami, 2019: 228). در شکل زیر شبکه‌ی نهادهای نوسنت‌گرا که با حمایت دولت امارات تاسیس شده‌اند نشان داده شده است:



بطور کلی می‌توان گفت دولت امارات متحده عربی به چند دلیل از نهادهای مروج اسلام نوسنت‌گرا که دارای گرایش‌ات صوفیانه و غیرسیاسی هستند، حمایت نموده است:

۱. ارائه تصویری از خود بعنوان حامی اسلام میانه‌رو، سکولار و غیرسیاسی و همچنین آزادی مذهبی در جهان اسلام و در نتیجه جلب حمایت کشورهای غربی بخصوص ایالات متحده آمریکا (Amasha, 2020: 3)؛
۲. هماهنگ‌سازی ساختن نهادها و شخصیت‌های برجسته مذهبی با سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم و استفاده از این نهادها و شخصیت‌ها برای افزایش مشروعیت سیاسی خود در داخل و خارج از کشور (Al-Anani, 2020)؛

۳. مقابله با اسلام سیاسی (بخصوص گروه اخوان المسلمین) و گسترش آن در داخل کشور و همچنین در سطح کشورهای اسلامی و عرب (Warren, 2021: 116)؛

۴. از بین بردن موانع مذهبی (از جمله مخالفت گروه‌های اسلام‌گرا) بر سر راه فرآیند سکولارسازی جامعه و برنامه‌های مدرن‌سازی اجرا شده از سوی دولت (Kourgiotis, 2020: 15)؛

۵. استفاده از مذهب بعنوان ابزاری برای مقابله با رقبای منطقه‌ای دولت امارات متحده عربی از جمله قطر (Brignone, 2018).

در ادامه تلاش می‌شود با ذکر نمونه‌هایی، هماهنگ‌سازی مذهب و نهادهای مذهبی با سیاست خارجی دولت امارات متحده عربی یا همان چیزی که العنانی (۲۰۲۰) از آن با عنوان «استفاده دستکاری شده از مذهب در سیاست خارجی» یاد می‌کند مورد بررسی قرار گیرد.

گفتمان «اسلام نوسنت‌گرا» و سیاست خارجی امارات متحده عربی

سیاست خارجی امارات متحده عربی طی یک دهه اخیر تلاشی در جهت تبدیل شدن به یک بازیگر مهم منطقه‌ای و همچنین در دست گرفتن رهبری جهان عرب بوده است. در این راستا این کشور تلاش نموده تا «قدرت سخت» و «قدرت نرم» را با یکدیگر ترکیب کند. این تلاش طیفی از اقدامات مختلف، از اعطای کمک‌های مالی گسترده تا مداخله نظامی مستقیم و در عین حال تلاش برای ترویج برداشتی از اسلام که در راستای منافع رژیم حاکم بر امارات باشد، را در برمی‌گیرد (Kourgiotis, 2020: 2). طی سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰ امارات متحده عربی همواره جزء پنج کشور نخست در اعطای بیشترین کمک‌های مالی خارجی بوده است (Gökalp, 2020: 2). امارات متحده همچنین در طول این مدت در چندین مورد اقدام به مداخله نظامی مستقیم نموده است که از آن جمله می‌توان به حضور نظامی در یمن، بحرین، سوریه و لیبی اشاره نمود (Van Slooten, 2019: 10).

در کنار جنبه‌های سخت قدرت، نظام سیاسی حاکم بر امارات بر بکارگیری جنبه‌های نرم قدرت هم توجه داشته است و کوشیده است از مذهب بعنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود بهره‌گیرد. هماهنگ‌سازی مذهب با سیاست سه هدف

کلی داشته است: در سطح جهانی، دولت امارات با ارائه تصویری از خود بعنوان حامی اسلام غیرسیاسی و میانه‌رو تلاش کرده (بخصوص پس از مداخله نظامی در یمن) چهره‌ای مثبت از خود در کشورهای غربی ایجاد نماید؛ در سطح منطقه‌ای هدف اصلی امارات بی‌اعتبار ساختن اسلام‌گرایان با متهم نمودن آنها به انحراف کشیدن «اسلام راستین» بوده است و در سطح داخلی این کشور می‌کوشد از خود در مقابل درخواست برای اصلاحات سیاسی محافظت نماید (Kourgiotis, 2020: 2). در ادامه به سه نمونه از تلاش‌های نظام سیاسی حاکم بر امارات در جهت هماهنگ‌سازی مذهب با سیاست خارجی پرداخته می‌شود.

بهار عربی

بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ پاسخ‌ها و واکنش‌های مختلف دوحه و ابوظبی به تحولات موسوم به بهار عربی باعث تغییر شکل ساختار سیاسی کشورهای منطقه خلیج فارس و در سطح گسترده‌تر کل خاورمیانه شد. در نتیجه این تحولات، شاهد شکل‌گیری برداشت جدیدی از تهدیدات حول محور «حامی وضع موجود/ مخالف وضع موجود» بودیم. رهبران قطر به حمایت از افراد و گروه‌هایی پرداختند که مخالف وضع موجود و خواستار به چالش کشیده شدن آن بودند. بسیاری از افرادی که قطر از آنها حمایت می‌کرد بخشی از زندگی خود را بعنوان تبعیدی در این کشور گذارنده بودند و تقریباً همگی گرایش‌های اسلام‌گرایانه داشته و با گروه اخوان المسلمین در ارتباط بودند. در مقابل، رهبران امارات متحده عربی اسلام سیاسی و گروه‌های اسلام‌گرا را تهدیدی بنیادین برای ثبات داخلی و منطقه‌ای دانسته و در نتیجه حداکثر تلاش خود را جهت ممانعت از موفقیت اسلام‌گرایان در خاورمیانه و شمال آفریقا بکار بستند (Ulrichsen, 2020).

بطور کلی می‌توان گفت به دنبال تحولات موسوم به بهار عربی دو جبهه متعارض در جهان عرب شکل گرفت: در یک سو کشورهایی مثل ترکیه و قطر قرار داشتند که از انقلاب و تحول در جهان عرب که حاصل آن را قدرت گرفتن گروه‌های اسلام‌گرا می‌دانستند دفاع می‌کردند، در سوی دیگر کشورهایی همچون عربستان سعودی و امارات متحده عربی بودند که می‌کوشیدند در مقابل امواج انقلاب در جهان عرب سد ایجاد نموده و مانع از گسترش آن در کشورهای خود و سایر کشورهای منطقه گردند. همان‌گونه که

اشاره شد در این راستا بیشترین تلاش‌ها و اقدامات برای مقابله با بهار عربی از سوی دولت امارات متحده عربی صورت گرفت، این دولت برای مشروعیت بخشی به این تلاش‌ها و اقدامات کوشیده است نهادهای مذهبی را با خود هماهنگ و همراه سازد (Al-azami, 2019: 351).

در واقع نهادهای مذهبی در قطر و امارات متحده عربی نقشی پررنگ در مشروعیت بخشی به مواضع اتخاذ شده توسط دولت‌های این دو کشور در قبال بهار عربی داشتند. در یک سو، شیخ یوسف القرضاوی و نهاد مذهبی که وی ریاست آن را بر عهده داشت، یعنی *اتحادیة بین‌المللی عالمان مسلمان*، به شدت از سیاست خارجی دولت قطر در حمایت از اسلام‌گرایان منطقه پشتیبانی فکری می‌نمود. قرضاوی سعی می‌کرد با بیان دیدگاه‌های خود و صدور فتوایی که به خصوص از طریق شبکه *العزیرة* منتشر می‌شد اعتراضات صورت گرفته در کشورهای عرب را مشروع جلوه دهد و حمایت علمای مذهبی از رژیم‌های حاکم بر این کشورها را به چالش بکشد (Warren, 2021: 42). بعنوان مثال وی در جریان اعتراضات مردم مصر از معترضان می‌خواهد که رژیم مبارک را سرنگون نموده و در جریان انقلاب به علمای وابسته به دولت که حامی مبارک هستند، گوش ندهند. در مقابل، وی از مردم می‌خواهد که به انقلاب پیوسته و به سایر علمایی که در حمایت از «ملت مومن» سخن می‌گویند، گوش فرادهند (Cherribi, 2017: 135). به اعتقاد قرضاوی انقلاب موفق در مصر می‌توانست مدلی برای جهان عرب باشد. در ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب در مصر وی تلاش نمود بر مبنای مدل مصر، شاخه فقهی جدیدی با عنوان «فقه انقلاب» ارائه نماید. به این ترتیب، قطر توانست از نهادهای مذهبی تحت حمایت خود از جمله *اتحادیة بین‌المللی عالمان مسلمان*، بعنوان ابزاری برای مشروعیت بخشی به اقدامات خود در قبال تحولات موسوم به بهار عربی استفاده نموده و بخصوص از مباحثی که قرضاوی در قالب «فقه انقلاب» بیان می‌کرد بعنوان مبنای فکری برای این اقدامات بهره‌برداری کند (Ulrichsen, 2020).

در مقابل در امارات متحده عربی نیز نهادهای مذهبی تحت حمایت دولت این کشور نقشی برجسته در مشروعیت بخشی به سیاست خارجی دولت امارات در مقابل تحولات بهار عربی داشتند. در این میان نقش شیخ عبدالله بن یبه و شیخ حمزه یوسف که هر دو جایگاه مهمی در مجمع *ترویج صلح در جهان اسلام* داشتند، برجسته‌تر از سایرین بود. در

حالی که قرضای انقلاب در دنیای عرب را یک فرصت تلقی می‌کرد از نظر بن‌بیه و شیخ یوسف ناآرامی‌های رخ داده در جهان عرب منجر به هرج و مرج و در نهایت از هم پاشیدگی جوامع اسلامی خواهد شد. تاکید بن‌بیه بر صلح است و بر این اعتقاد است که در انتخاب میان صلح و عدالت بایستی اولویت را به صلح داد، به گونه‌ای که وی در دسامبر ۲۰۱۳ در یک مقاله که در وبسایت شخصی‌اش منتشر شده است تاکید می‌کند که «صلح و عدالت هر دو غیر قابل چشم‌پوشی هستند با این حال ما بایستی صلح را بر عدالت اولویت دهیم».

به اعتقاد او اگر مردم خاورمیانه می‌دانستند که شرایط برای استقرار دموکراسی در کشورهایشان مهیا نیست و از حاکمان خود تبعیت می‌کردند هیچ یک از هرج مرج‌ها و بی‌نظمی‌ها و همچنین خشونت‌ها و خونریزی‌های اخیر رخ نمی‌داد (Parker, 2018). بن‌بیه خود را از حامیان اصلاح می‌داند و راه حل مشکلات در جهان اسلام را اصلاح می‌داند و نه انقلاب. به اعتقاد او انقلاب انسجام اجتماعی را از بین می‌برد و نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه منجر به خشونت و خونریزی بیشتر می‌گردد. به این ترتیب بن‌بیه تلاش‌های انقلابیون کشورهای عرب که رژیم‌های حاکم بر این کشورها را رژیم‌هایی غیرعادل دانسته و بنابراین قیام علیه آن‌ها را مجاز می‌دانند، زیر سوال می‌برد (Warren, 2021: 42). بدنبال این رخداد بن‌بیه به شکل علنی به سمت حمایت از مواضعی که کشورهای ضد انقلاب اتخاذ کرده بودند بویژه امارات متحده عربی سوق پیدا کرد. به اعتقاد بن‌بیه فقه اسلامی بطور کلی با شورش که انقلاب هم نمونه‌ای از آن است، مخالف می‌باشد. آرا و مواضع اتخاذ شده توسط این نهادها و شخصیت‌ها که به شکل گسترده توسط رسانه‌های مورد حمایت دولت‌های اقتدارگرای منطقه از جمله امارات متحده عربی و عربستان سعودی منتشر شده است زمینه‌های فکری اقدامات این دولت‌ها در مواجهه و مقابله با اعتراضات و انقلاب‌های به وقوع پیوسته در جریان بهار عربی را فراهم نموده و به نوعی زمینه‌ساز «قدرت نرم» برای این کشورها بوده است (Kourgiotis, 2020: 43).

قطع رابطه با قطر

در پنجم ژانویه ۲۰۱۷ کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین و مصر روابط دیپلماتیک خود را با قطر قطع نموده و عبور هواپیماها و کشتی‌های متعلق به قطر را

از حریم هوایی و دریایی خود ممنوع ساختند. کشورهای مذکور اعلام کردند که قطر از گروه‌های تروریستی حمایت نموده و همچنین توافق صورت گرفته در قالب شورای همکاری خلیج فارس که به توافق ریاض مشهور است و در سال ۲۰۱۴ به امضای اعضای شورا رسیده را نقض کرده است. مطابق این توافق قطر موظف است اختلافات خود را با اعضای شورا به شکل مسالمت‌آمیز حل و فصل نموده و از گروه‌های تروریستی در سطح منطقه حمایت نکند (Gaver, 2020: 6).

به دنبال افزایش تنش‌ها هر دو جبهه برای مشروعیت بخشی به رفتارهای خود از نهادهای مذهبی مورد حمایت خویش استفاده نمودند. از یک سو نهادهای مذهبی مورد حمایت دولت قطر از جمله اتحادیه بین‌المللی علمای اسلام، دولت‌های مقابل را به خیانت به اسلام و ترویج سکولاریسم غربی متهم نمودند. برای مثال در اکتبر ۲۰۱۷، أحمد الریسونی مهمترین شخصیت فکری جنبش وحدت و اصلاحات و همچنین معاون اتحادیه بین‌المللی علمای اسلام اعلام کرد که اسلام سعودی در حال فروپاشی است. همچنین احمد منصور از علمای دیگر عضو اتحادیه، امارات متحده عربی و عربستان سعودی را متهم به تلاش برای سکولار کردن اسلام نمود. سمیه غنوشی دختر راشد الغنوشی رهبر حزب اسلام‌گرای النهضه نیز در مجموعه مقالاتی که در نشریات قطر به چاپ رسید این اختلاف و منازعه را جنگ بین اسلام دموکراتیک و لیبرال از یک سو و نظام‌های اقتدارگرا که در گذشته از مذهب استفاده کرده‌اند اما امروز سکولار شده‌اند می‌داند (Brignone, 2018).

در سمت مقابل، امارات متحده عربی و متحدانش هم به شکل گسترده از نهادهای مذهبی تحت حمایت خود خواستار مشروعیت بخشی به اقداماتشان در مواجهه با دولت قطر شدند. کمتر از ۴۸ ساعت پس از آنکه دولت امارات روابط دیپلماتیک خود را با قطر قطع نمود مجمع ترویج صلح در جوامع اسلامی اعلامیه شدیدالحنی علیه دولت قطر و اقدامات این دولت منتشر ساخت. در ابتدای این اعلامیه که به امضای بن بیه رئیس مجمع ترویج صلح رسیده بود دولت امارات بعنوان دولتی دوستدار «تساهل و صلح» معرفی شده و در عین حال اقدامات دولت قطر «در ایجاد اختلاف میان اعراب، ترویج خشونت، تخریب چهره اسلام واقعی با حمایت از گروه‌های تروریستی، ایجاد بی‌ثباتی در کشورهای امن منطقه، و شعله‌ور کردن آتش اختلافات فرقه‌ای» محکوم شده است. در پایان اعلامیه هم از دولت قطر خواسته شده است که فوراً اقدامات خود را متوقف نماید (Al-Azami,

(2017). *الاعظمی* بر این اعتقاد است که به دلایل زیر می‌توان گفت متن اعلامیه مذکور با هماهنگی دولت امارات آماده و منتشر شده است:

اولاً، این اعلامیه کمتر از ۴۸ ساعت پس از قطع روابط امارات و قطر منتشر شد؛ ثانیاً، محتوای این اعلامیه کاملاً در تایید اقدامات امارات و محکومیت اقدامات دولت قطر است و به هیچ وجه شبیه اعلامیه منتشر شده توسط یک نهاد مستقل نمی‌باشد؛ ثالثاً، این اعلامیه پیش از آنکه توسط وب‌سایت مجمع منتشر شود، توسط آژانس خبری دولت امارات منتشر شده و تقریباً یک ساعت پس از آن در وب‌سایت مجمع منتشر گردید (Al-Azami, 2017).

به این ترتیب همان‌گونه که *الکریچسن* اشاره می‌کند در جریان مناقشه با دولت قطر، دولت امارات متحده عربی مذهب را در راستای اهداف سیاسی و ژئوپلتیک خود بکار گرفت با این هدف که از دولت قطر و منافع مورد حمایت این دولت مشروعیت‌زدایی نموده و در مقابل اقدامات خود را در منطقه مشروع جلوه دهد (Ulrichsen, 2020).

برقراری رابطه با اسرائیل

یکی دیگر از جلوه‌های بارز تلاش رژیم حاکم بر امارات برای هماهنگی ساختن مذهب با سیاست خارجی را می‌توان در جریان برقراری رابطه این کشور با اسرائیل مشاهده نمود. در ۱۳ اگوست سال ۲۰۲۰ دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت امریکا، خبر انعقاد یک پیمان دوستی بین بن‌جامین نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل، و محمد بن زاید آل‌نهیان، وزیر خارجه امارات متحده عربی، را اعلام کرد. هدف این پیمان «عادی‌سازی کامل روابط بین دو کشور» در مقابل توقف اقدامات اسرائیل برای الحاق کرانه باختری به خاک خود بود. عادی‌سازی روابط شامل حوزه‌های مختلف از جمله روابط تجاری، گردشگری، پروازهای مستقیم، همکاری‌های علمی و همچنین روابط دیپلماتیک کامل می‌گردد (Dorsey, 2020). به دنبال انعقاد این پیمان، دولت امارات متحده عربی بار دیگر کوشید تا از ظرفیت نهادهای مذهبی و علمای مورد حمایت خود در تایید این پیمان و ایجاد مشروعیت برای اقدامات خود در این زمینه بهره‌گیری نماید.

در این راستا بلافاصله پس از انتشار خبر انعقاد پیمان دوستی بین اسرائیل و امارات تلاش نهادهای مذهبی مورد حمایت دولت امارات همچون مجمع ترویج صلح در جوامع

اسلامی و شورای فتوا، برای مشروعیت بخشی به این اقدام آغاز گردید. تنها دو روز پس از انعقاد پیمان دوستی بین امارات و اسرائیل، مجمع ترویج صلح بیانیه‌ای در حمایت از آن منتشر نمود. این بیانیه که در صفحات مجمع در فضای مجازی منتشر شده است «درایت» شیخ محمد بن زیاد آل‌نهیان را مورد ستایش و تقدیر قرار داده و از «تلاش او برای تحقق یک صلح عادلانه و دائمی در منطقه خاورمیانه» قدردانی کرده است. در ادامه این بیانیه آمده است: «این اقدام گامی به پیش در مسیر ایجاد صلح در منطقه است و از این رو مجمع ترویج صلح در جوامع اسلامی از این اقدام و سایر اقداماتی که توسط دولت امارات در جهت منافع عالی ملت و مردم این کشور گرفته می‌شود بطور کامل حمایت و پشتیبانی می‌کند».

همچنین در این بیانیه تاکید شده است که ابتکار صورت گرفته از سوی دولت امارات در انعقاد پیمان دوستی با اسرائیل «مانع از زیاده‌خواهی‌های اسرائیل و اشغال مناطق بیشتری از خاک فلسطین توسط این کشور خواهد شد» (Warren, 2020). همچنین شورای فتوای امارات متحده عربی که ریاست آن هم بر عهده بن بیه بود بیانیه‌ای در حمایت از توافق اسرائیل و امارات صادر کرد که متن آن تقریباً بطور کامل شبیه متن بیانیه منتشر شده توسط مجمع ترویج صلح در جوامع اسلامی بود (Dorsey, 2020b).

علاوه بر این، خود بن بیه نیز بیانیه جداگانه‌ای در حمایت از این توافق منتشر نمود. این بیانیه بخوبی چیزی که از آن تحت عنوان «الهیات تبعیت» یاد شد را منعکس می‌کند. بن بیه در این بیانیه تاکید می‌کند که «مطابق شریعت اسلام تصمیم‌گیری در خصوص مسائل سیاسی از جمله جنگ، صلح، روابط بین الملل و انعقاد معاهدات بین‌المللی با سایر کشورها به شکل انحصاری در صلاحیت حاکمان است، چرا که تنها حاکمان قادر به تشخیص مصلحت واقعی مسلمانان هستند. بنابراین اقدام صورت گرفته از سوی حاکمان امارات برای برقراری روابط عادی با اسرائیل کاملاً از منظر فقه و شریعت مشروعیت دارد. در تاریخ اسلام نیز نمونه‌های متعددی از برقراری روابط دوستانه با سایر ملت‌ها بر اساس شرایط زمان و مصلحت عمومی وجود داشته است» (Thurston, 2020).

صدور بیانیه از سوی نهادها و شخصیت‌های مذهبی مذکور در حمایت از پیمان صلح اسرائیل و امارات، انتقادهای متعددی را سطح کشورهای اسلامی برانگیخت. بدنبال افزایش این انتقادات تعدادی از شخصیت‌های عضو مجمع ترویج صلح در جوامع اسلامی و

همچنین شورای فتوای امارات متحده عربی اعلام کردند که بیانیه‌های صادر شده توسط این دو نهاد در حمایت از توافق اسرائیل و امارات بدون اطلاع آنها منتشر شده است. از جمله این افراد می‌توان به شیخ حمزه یوسف و عایشه الدعویه اشاره کرد (Farooq, 2020).

نتیجه‌گیری

سطح این تحلیل پژوهش سطح ملی است و می‌کوشد نشان دهد که چگونه مذهب و نهادهای مذهبی از سوی دولت امارات متحده عربی بعنوان ابزاری در سیاست خارجی مورد استفاده قرار گرفته است. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نظام سیاسی حاکم بر امارات متحده عربی کوشیده است خود را نظامی حامی صلح و پشتیبان نسخه‌ای از اسلام که از آن با عنوان اسلام غیرسیاسی یا اسلام میانه‌رو یاد می‌شود، نشان دهد. پس از تحولات موسوم به بهار عربی که منجر به سرنگونی تعدادی از نظام‌های سیاسی خودکامه در کشورهای عربی گردید، این تلاش‌ها جنبه جدی‌تری به خود گرفت.

در این راستا دولت امارات متحده با توجه به خطراتی که گسترش موج بهار عربی به منطقه خلیج فارس می‌توانست برای این کشور در پی داشته باشد گسترده‌ترین اقدامات را برای مقابله با گروه‌های اسلام‌گرا از جمله اخوان المسلمین صورت داد.

بخشی از این اقدامات معطوف به ایجاد بنیان‌های مذهبی و فکری برای مقابله با اسلام‌گرایی بود. به دنبال گسترش بهار عربی دولت امارات اقدام به تاسیس نهادهایی از جمله مجمع ترویج صلح اسلامی، شورای فتوا، موسسه طابه و چندین مرکز دینی دیگر و همچنین جذب علمای دارای گرایش‌های عرفانی و غیرسیاسی نظیر شیخ عبدالله بن بیه، شیخ حمزه یوسف، علی الجفیری و علی النایض نمود. این مراکز مذهبی که از حمایت مالی گسترده دولت امارت برخوردار هستند به نوعی رقیب مراکز و نهادهای مذهبی مورد حمایت دولت قطر محسوب می‌شوند. اعضای اصلی این نهادها علمایی هستند که دارای گرایش‌های نوسنت‌گرایانه می‌باشند.

در گرایش اسلام‌نوسنت‌گرا، علما حق مداخله در سیاست را ندارند و این حوزه به شکل کامل و انحصاری در کنترل حاکمان است، چیزی که از آن با عنوان «الهیات تبعیت» یاد می‌شود. این گرایش همچنین با هرگونه انقلاب و خشونت برای سرنگونی نظام‌های

سیاسی مخالف است و به همین دلیل تلاش اسلام‌گرایان برای سرنگونی نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورهای عربی را به شدت رد می‌کند.

دولت امارات کوشیده است از این نهادهای مذهبی برای مشروعیت بخشی به اقدامات خود در حوزه سیاست بویژه در زمینه سیاست خارجی بهره‌گیری نماید. در این مقاله بعنوان نمونه سه مورد از تلاش‌های صورت گرفته از سوی نظام سیاسی حاکم بر امارات برای «هماهنگ ساختن مذهب با سیاست خارجی» مورد بررسی قرار گرفته است: بهار عربی، قطع رابطه با قطر و برقراری ارتباط با اسرائیل. در هر سه این موارد نهادهای مذهبی اشاره شده بطور کامل از مواضع و اقدامات دولت امارات حمایت نموده و تلاش کرده‌اند برای این اقدامات و مواضع، مشروعیت مذهبی ایجاد نمایند. در واقع، نظام سیاسی حاکم بر امارات علاقه زیادی به استفاده از نهادها و شخصیت‌های مذهبی برای مشروعیت بخشی به سیاست‌های بحث برانگیز خود در داخل و خارج از کشور داشته است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Abozar

Rafiee



<https://orcid.org/0000-0001-7781-3147>

Ghohsareh

منابع

- بن بیه، عبدالله، (۲۰۱۸)، تنبیه المراجع علی تأصیل فقه الواقع، دبی: مرکز الموطن.
- بن بیه، عبدالله، (۲۰۱۴)، «الشیخ العلامة عبدالله بن بیه ضیف برنامج فی الصمیم مع عبدالله المدیفر»، https://www.youtube.com/watch?v=_prQhSGX2-o

References

- Al-Anani, Khalil, (2020), "The UAE's Manipulative Utilization of Religion", [https:// arabcenterdc. org/ resource/ the- uaes- manipulative- utilization-of-religion](https://arabcenterdc.org/resource/the-uaes-manipulative-utilization-of-religion).

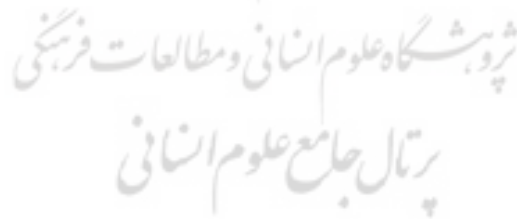
- Al-Azami, Usaama, (2017), “Gulf Crisis: How Autocrats Use Religious Scholars against Qatar”, <https://www.middleeasteye.net/opinion/gulf-crisis-how-autocrats-use-religious-scholars-against-qatar>.
- Al-Azami, Usaama, (2019), “Abdullāh bin Bayyah and the Arab Revolutions: Counter-revolutionary Neo-traditionalism’s Ideological Struggle against Islamism”, *Muslim World*, 109(3), 343–361.
- Al-Azami, Usaama, (2019), *Neo-Traditionalist Sufis and Arab Politics: A Preliminary Mapping of the Transnational Networks of Counter-Revolutionary Scholars after the Arab Revolutions*, In *Global Sufism: Boundaries, Narratives and Practices*, Edited by Francesco Piraino, Mark Sedgwick. Londn: C.Hurst & Co. Ltd.
- Al-Moslemany, Ahmed, (2019), “Islam and Peace: Sheikh BinBayyah’s Ideas”, [https:// english. ahram. org. eg/ NewsContent/ 4/0/ 329651/ Opinion/Islam-and-peace-Sheikh-bin-Bayyah%E2%80%99s-ideas-.aspx](https://english.ahram.org.eg/NewsContent/4/0/329651/Opinion/Islam-and-peace-Sheikh-bin-Bayyah%E2%80%99s-ideas-.aspx).
- Amasha, Muhammad, (2020), “The UAE-sponsored “Islams”: Mapping the Terrain”, [https:// themaydan. com/ 2020/09/ the-uae-sponsored-islams-mapping-the-terrain](https://themaydan.com/2020/09/the-uae-sponsored-islams-mapping-the-terrain).
- Bin Bayyah, Abdullah, (2014), *In Pursuit of Peace: Framework Speech for the Forum for Promoting Peace in Muslim Societies*, ed. Krista Bremer, Trans, Tarek El-Gawhary, Abu Dhabi: Forum for Promoting Peace in Muslim Societies.
- Bin Bayyah, Abdullah, (2012), “Shura (Consultation) and Democracy”, <https://binbayyah.net/english/shura-consultation-and-democracy>.
- Bin Bayyah, Abdullah & Yusuf, Hamza, (2017), “Community Leadership Forum with Shaykh Abdallah bin Bayyah and Hamza Yusuf”, <https://islamio.com/en/watch/community-leadership-forum-with-shaykh-abdallah-bin-bayyah-amp-hamza-yusuf>.
- Brignone, Michele, (2018), “Qatar and Emirates: The Conflict Between Islams”, <https://www.oasiscenter.eu/en/qatar-uae-war-in-sunni-islam>.

- Cafiero, Giorgio, (2018), “The UAE Campaign against Political Islam: Implications for London”, <https://lobelog.com/the-uae-campaign-against-political-islam-implications-for-london>.
- Cherribi, Sam, (2017), *Fridays of Rage: Al Jazeera, the Arab Spring, and Political Islam*, Oxford University Press.
- Chong, Alan, (2010), “Small State Soft Power Strategies: Virtual Enlargement in the Cases of the Vatican City State and Singapore”, *Cambridge Review of International Affairs*, 23: 383–405.
- Dorsey, James, (2020), “The Battle for the Soul of Islam”, <https://www.hudson.org/research/16463-the-battle-for-the-soul-of-islam>.
- Dorsey, James, (2020 b), “UAE Recognition of Israel Dents Emirati Religious Soft Power”, <https://moderndiplomacy.eu/2020/09/12/uae-recognition-of-israel-dents-emirati-religious-soft-power>.
- Farooq, Umar, (2020), “Prominent American Activist Resigns from UAE Peace forum over Israel Statement”, <https://www.middleeasteye.net/news/uae-peace-forum-israel-normalising-ties-aisha-aladawiya>.
- Haynes, Jeffrey, (2022), “Religious and Economic Soft Power in Ghana-Turkey Relations”, *Religions*, 13: 1030.
- Haynes, Jeffrey, (2016), *Religious Transnational Actors and Soft Power*, London: Routledge.
- Gökalp, Deniz, (2020), *The UAE’s Humanitarian Diplomacy: Claiming State Sovereignty, Regional Leverage and International Recognition*, CMI Working Paper, Bergen: Chr. Michelsen Institute
- Gaver, Craig D, (2020), “Lingering Gulf Dispute Gives Rise to Multi-Forum Legal Proceedings”, *ISIL Insight*, Vol. 24, Issue 1, pp 1-10.
- Kourgiotis, Panos, (2020), “Moderate Islam’ Made in the United Arab Emirates: Public Diplomacy and the Politics of Containment”, *Religions*, Issue 11, Vol. 43. Pp. 1-17.

- Krieg, A, (2020), “On the Sinister Objectives of Abu Dhabi's 'crusade' against Political Islam”, *Middle East Eye*, [https:// www. middleeasteye. net/opinion/uaes-foreign-policy-far-secular](https://www.middleeasteye.net/opinion/uaes-foreign-policy-far-secular).
- Mandaville, Peter, (2022), “The Geopolitics of Religious Soft Power”, [https:// berkleycenter. georgetown. edu/ projects/ the- geopolitics-of- religious-soft-power](https://berkeleycenter.georgetown.edu/projects/the-geopolitics-of-religious-soft-power).
- Nye, Joseph S, (2004), *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, 1st ed, New York: Public Affairs.
- OPRYSKO, CAITLIN, (2019), “Mike Pompeo Unveils Panel to Examine 'Unalienable Rights'”, <https://www.politico.com/story/2019/07/08/pompeo-panel-unalienable-rights-1400023>.
- Polidura, Andrea, (2020), “Emirates Classifies the Muslim Brotherhood as a Terrorist Organization”, [https:// atalayar. com/ en/ content/ emirates- classifies-muslim-brotherhood-terrorist-organisation](https://atalayar.com/en/content/emirates-classifies-muslim-brotherhood-terrorist-organisation).
- Quisay, Walaa & Parker, Thomas, (2019), “On the Theology of Obedience: An Analysis of Shaykh Bin Bayyah and Shaykh Hamza Yusuf’s Political Thought”, [https:// themaydan. com/2019/01/ theology-obedience-analysis- shaykh-bin-bayyah-shaykh-hamza-yusufs-political-thought](https://themaydan.com/2019/01/theology-obedience-analysis-shaykh-bin-bayyah-shaykh-hamza-yusufs-political-thought).
- Salem, Zekeria Ould Ahmed, (2021), “The Importance of Mauritanian Scholars in Global Islam”, *Middle East Report*, Issue 298 (Spring), pp 50-64.
- Tabone, Alfred, (2021), “Strategies of Modern-day Small States”, <https://www.diplomacy.edu/blog/strategies-of-modern-day-small-states>.
- Thurston, Alex, (2020), “Two Mauritanian Ulama and the UAE-Israel Abraham Accord”, <https://sahelblog.wordpress.com/2020/08/24/two-mauritanian-ulama-and-the-uae-israel-abraham-accord>.
- Ulrichsen, Kristian, (2016), *The United Arab Emirates: Power, Politics and Policy-Making*, London: Routledge.
- Ulrichsen, Kristian, (2020), “Using Religion for Geopolitical Ends in the Gulf Disputes between Abu Dhabi and Qatar”, [https:// berkleycenter](https://berkeleycenter).

georgetown.edu/posts/using-religion-for-geopolitical-ends-in-the-gulf-disputes-between-abu-dhabi-and-qatar.

- Van Slooten, Simone, (2019), “The Strategic Alliance of Saudi Arabia and the UAE”, [https:// www. sciencespo. fr/ kuwait- program/ wp-content/ uploads/ 2019/09/ The- Strategic- Alliance- of- Saudi- Arabia-and-the- UAE.pdf](https://www.sciencespo.fr/kuwait-program/wp-content/uploads/2019/09/The-Strategic-Alliance-of-Saudi-Arabia-and-the-UAE.pdf).
- Warren, David, (2020), “The Modernist Roots of Islamic Autocracy: Shaykh Abdullah Bin Bayyah and the UAE-Israel Peace Deal”, [https:// themaydan. com/2020/08/the-modernist-roots-of-islamic-autocracy-shaykh-abdullah- bin-bayyah-and-the-uae-israel-peace-deal](https://themaydan.com/2020/08/the-modernist-roots-of-islamic-autocracy-shaykh-abdullah-bin-bayyah-and-the-uae-israel-peace-deal).
- Warren, David, (2021), *Rivals in the Gulf: Yusuf al-Qaradawi, Abdullah Bin Bayyah, and the Qatar-UAE Contest Over the Arab Spring and the Gulf Crisis*, London: Rutledge.
- Yusuf, Hamza, (2014), “Countering Violent Extremism”, September 28, Available Online: <https://www.youtube.com/watch?v=OXyLca22x1o>.



استناد به این مقاله: رفیعی قهساره، ابوزر. (۱۴۰۲)، «هماهنگ ساختن مذهب با سیاست خارجی؛ مطالعه موردی امارات متحده عربی»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۲(۴۵)، ۲۰۹-۲۴۰. doi: 10.22054/QPSS.2023.64112.2941



Quarterly of Political Strategic Studies is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License